



## نگاهی به تذکرة المعاصرین

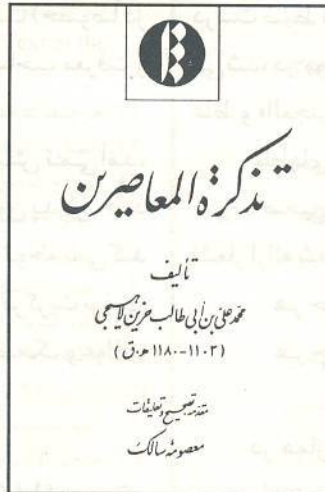
علیرضا ذکاوتی قراگزلو

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ هـ. ق.) از اولاد شیخ زاهد گیلانی (مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی، جد صفویه) از شخصیت‌های چند جانبه‌ای است که خوشبختانه قدر او بتدریج دارد شناخته می‌شود. حزین عالم دینی و مورخ و تراجم‌نویس و عارف صاحب مکتب و همچنین شاعری پراحساس و توانا بوده است. آثار او که غالباً به صورت رسالات کوچک است، از جهت تعداد فراوان و از جهت موضوعات متنوعند. علت اینکه رسالات حزین کوچک و کم حجم است یکی زندگی در به در و آواره اوست، و دیگر اینکه در اواخر دوره صفویه، تعلیقه نویسی و حاشیه نویسی و پدید آوردن رسالات مفرد در موضوع خاص باب شده بود و حزین هم از همین شیوه پیروی کرده است.

مؤمنی).

صدیت حزین با نادرشاه بیشتر بدان جهت است که حزین از منسوبان خاندان صفویه بوده است و مثل اکثر علمای شیعه، صفویه را صاحب حق در حکومت تلقی می‌کند و نادر را غاصب. در حالی که حق آن است که نادر در سال ۱۱۴۸ قمری به عنوان برجسته‌ترین عنصر یک قیام ملی ضد بیگانه بر سر کار آمد. و تلقی آن روز مردم از نادر یک قهرمان بود که روسها و عثمانیها را از ایران بیرون ریخت و از بکها و افغانها را ادب کرد و مرکزیت و امنیت را بر گردانید. علمای متأخر صفویه و از جمله حزین، این اندازه را هم نمی‌پذیرفته‌اند. شاید همچنانکه یکی از تاریخ‌شناسان تصریح کرده است، اگر عالمان متأخر عصر صفوی چنان بر خورد خصمانه

و غاصبانه‌ای با نادر نمی‌کردند، نادر منحرف نمی‌شد یا دست کم، به آن سرعت منحرف نمی‌شد. نادر وقتی «تلقی به قبول» را از ناحیه راهنمایان فکری مردم دریافت نکرد، به فکر جلب نظر تبعه و حتی همسایگان سنی مذهب خود افتاد. حال آنکه اگر در محیط داخلی، کار خود را محکم می‌دید، چه بسا به فکر آباد کردن مملکت می‌افتاد (کاری که شاه عباس اول کرد). رویکرد نادر به هند نیز شاید برای بزرگنمایی، و جبران تحقیری که در باطن بر او روا می‌داشتند و او را لایق سلطنت نمی‌انگاشتند بود. این ابلهانه‌ترین طرز فکر بود که فی‌المثل طهماسب بی‌لیاقت و فاسدالاخلاق را در برابر نادر (که تا سال ۱۱۴۸ نشان داده بود مردی استوار، وطن دوست، شایسته و یک نایب نظامی است) حمایت کنند. به هر حال، آنچه گفتیم برای فهم احوال



تألیف: محمدعلی بن ابی طالب حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ هـ. ق.)  
مقدمه و تصحیح و تعلیقات: معصومه سالک  
چاپ اول: ۱۳۷۵ ■ ناشر: سایه  
با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب  
قطع وزیری، ۴۲۹ ص.  
شمار: ۳۰۰۰ نسخه

حزین، در شاعری، از افراط کاریهای دوره انحطاط سبک هندی برکنار بود و به نظر من اگر در ایران می‌ماند شاید پیشوای مکتب «بازگشت» می‌شد. (رک: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، برگزیده اشعار سبک هندی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۳).

نثر حزین موجز و زیبا و پر مطلب است و از تکلفات منشیانه درباری، و نیز از بی‌رنگ و رویی و عوامانه بودن نثر کتابهای مذهبی عامیانه آن عصر، عاری است یعنی ضمن آنکه ساده است، پیداست به قلم ادیبی نوشته شده است. اطلاعاتی که حزین در تذکره و تاریخش درباره زمانه خودش می‌دهد، نوعی گواهی صادقانه است و ملاحظه می‌شود که حتی مورخان شوروی سابق بر نوشته‌های او تکیه و استناد کرده‌اند (رک: دولت نادرشاه، ترجمه حمید

حزین مفید است و دیده نشده است که محققان به این وضوح بدان پرداخته باشند.  
تذکره حزین و تاریخ حزین هر دو قبلاً در اصفهان به اهتمام محمد باقر الفت چاپ شد و پس از آن نیز احتمالاً افست شده است. این چاپ از تذکره حزین، به لحاظ داشتن تعلیقات و حواشی و زحماتی که محقق کتاب در تصحیح کشیده، بهتر است؛ اما شایسته بود که از چاپ قبلی یاد می‌شد و حتی برای بازخوانی بعضی کلمات یا بهگزینی نسخه بدلها بدان نیز رجوع می‌شد. اصولاً این سنت خوبی است که از کارهای گذشتگان یاد کنیم. با توجه به اینکه طبق مندرجات مقدمه کتاب، مصحح از وجود این چاپ اطلاع داشته است؛ هر چند اگر هم اطلاع نداشت خود نقی در کار او می‌بود.

از نکاتی که باز هم به نظر می‌آید محقق کتاب کمتر به آن توجه کرده، شرح حالی است که احمد بهبهانی در مرآت الاحوال جهان نما (ج ۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۶) راجع به او نوشته است و جالب اینکه احمد بهبهانی از حزین که از سوی قشریان و کوته اندیشان در هند تکفیر شده بود دفاع می‌کند. البته بعضی هم حزین را در حد اولیاء الله می‌ستودند و قبرش زیارتگاه بوده است (خصوصاً در شبهای دوشنبه و پنج شنبه). حزین دانشمندی صاحب معرفت و اهل حال تلقی می‌شد.

اگر داستان حمله افغان و سقوط صفویه پیش نمی‌آمد، حزین در ایران مانده بود و یک زندگی آرام همچون پدران خود می‌داشت. حزین که افسوس گذشته را دارد چرا توجه نمی‌کند که ستم عوامل صفویه بر بعضی از رعایا و بی‌لیاقتی مرکزیت صفوی در سر و سامان دادن به امور، باعث آن شکست مضحک و عواقب گریه‌آور آن گردید. به قول شاعر آن عهد:

در باغ دهر گر ز مکافات آگهی

منشان نهال ظلم که افغان شود بلند (ص ۱۸۵)

«افغان» به علت ظلم بلند شد.

پس اینکه محقق کتاب، حزین را «اندیشمندی مصلح که فراتر از زمان خود می‌اندیشیده» می‌نامد (ص ۱۴) تعارفی بیش نیست. شاید حزین و کسانی که مثل او به بازگشت صفویه می‌اندیشیدند، خیال پرست بودند؛ زیرا اگر آینده را می‌دیدند

بجز آنکه در روزگار کرامت مضار و مضار مضار را بر او گذرانند...  
بجز در حق زور را بر عدل و حق و عدل و حق...  
المرسلات العجائب...  
شعرا و اقوال...  
بفضل انصاف...  
تذکره حزین...  
عند ام حنی الصواب...  
بجز آنکه در روزگار کرامت مضار و مضار مضار را بر او گذرانند...  
بجز در حق زور را بر عدل و حق و عدل و حق...  
المرسلات العجائب...  
شعرا و اقوال...  
بفضل انصاف...  
تذکره حزین...  
عند ام حنی الصواب...  
بجز آنکه در روزگار کرامت مضار و مضار مضار را بر او گذرانند...  
بجز در حق زور را بر عدل و حق و عدل و حق...  
المرسلات العجائب...  
شعرا و اقوال...  
بفضل انصاف...  
تذکره حزین...  
عند ام حنی الصواب...

نسخه موزه ملی پاکستان

بایستی دور نادر جمع می‌شدند و او را به راه خیر و صلاح و حق هدایت می‌کردند و نیروی عظیم جنبش نادری را به راه سازندگی می‌انداختند. توجه داشته باشید که حزین از روز اول با نادر مخالف بوده است نه اینکه به واسطه جنبشهای بعدی نادر با او مخالف شده باشد، چون حزین در سال ۱۱۴۰ از ایران بیرون رفته، و نادر تا ۱۱۴۸ کارهایش بلا اشکال است.

بگذریم، اینکه در هند از شعر حزین بشدت انتقاد کرده‌اند (برای مثال، بنگرید به آینه پژوهش، شماره ۳۸، ص ۳۹) از این جهت بوده است که حزین مرحله انحطاط سبک هندی را نمی‌پسندیده است؛ البته به قول احمد بهبهانی، حسادت هم در آن انتقادهای نقش داشته است: «نظر به آنکه علاوه بر مراتب فضل، شعر نیز می‌سروده است و در این کشور [یعنی هند] به دست همکاران ناقص مبتلا بوده است...» (جهان نما، ص ۴۶۶).

اکنون به بعضی نکات اشاره می‌شود که شاید در چاپ آتی برای ناشر و محقق کتاب مفید باشد.

همچنانکه خود اشاره کرده‌اند، بعضی از شعرهای عربی درست ضبط نشده، که اگر با تذکره حزین چاپ اصفهان مقابله می‌شد، در مواردی قابل تدارک می‌بود. مثلاً «العجب العجائب» غلط و «العجب العجائب» صحیح است (ص ۱۰۰).

غلطهای چاپی و غیر چاپی زیاد است. اینک چند شعر را به صورت صحیح می‌آوریم که ضمن اصلاح اغلاط، نمونه‌ای هم از اشعار ارائه شده باشد:

هر جاده مرا در طلبت راهنمائی است

هر چشم نشان قدم آبله پائی است

(ص ۲۰۱)

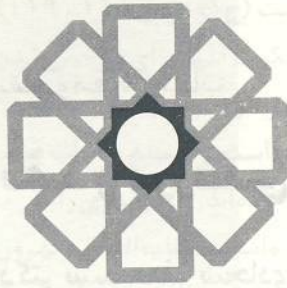
در همان صفحه (سطر ۱۷) «جِد دارند» غلط و «جَدوارند» صحیح است، چون در بیت قبلی هم می‌گوید: «چون والد خویش محرم اسرارند».

باده نوش جان کن شد خون عاشقان نوشی

بعد از این چو می با او می توان زدن جوشی

(ص ۲۲۷)

\*



حسن ابتدائی بذکری جیرة الحرم  
له براعة شوقی يستهل دمی  
(ص ۲۳۱)

\*

از یک نظر عاشق رندی آخر  
هم از خود و هم ز غیر خود وارستیم  
(ص ۲۴۶)

\*

گو میرد از خمار و نبیند کسی به چشم  
ابرو بلند کردن موج سراب را  
(ص ۲۴۸)

\*

دل عاشق، وجود از هر چه یابد زان فنا گردد  
از آن آبی که گندم سبز گردد آسیا گردد  
(ص ۲۹۹)

\*

یک بار اگر رخ خود آن دلربا ببیند  
عاشق اگر نگردهد از چشم ما ببیند  
(ص ۳۵۰)

\*

از کلام دیگران مستند و من خمیازه کش  
نشوه ای از باده خود نیست چون مینا مرا  
(ص ۳۵۶)

\*

منت احسان صاحب حرمانم گشته بود  
گر نمی شد دستگیر از فقر بی دامانیم  
(ص ۳۶۸)

\*

کشیدم رنجهای تا آنکه ویران ساختم خود را  
از آن ترسم که باز آلوده سازندم به تعمیر  
اگر راهب تمنای طواف کوی او داری  
بزن گامی به ره تا کی سراغ یار می گیری؟  
(ص ۳۸۰)

توفیق محقق محترم و ناشر را خواهانیم و اهل تحقیق در  
ادبیات را به ملاحظه این کتاب توصیه می کنیم.

آینه پژوهش، سال هفتم، شماره ۴، شماره پیاپی ۴۰، (مهر- آبان ۱۳۷۵)



بقیه از صفحه ۱۰

پی نوشت:

۱. نگاه کنید به نامه آستان قدس رضوی، ج ۷ (۱۳۴۷ هـ ش)، ش ۳/۲، ص ۸۰-۷۱، ش ۴، ص ۷۱-۶۱.
۲. تراثنا، نشره فصلیه تصدرها مؤسسه آل البيت (ع)، السنة ۳، العدد ۳ (۱۲) ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۲۱-۷.
۳. طبع عکسی (فاکسیمیله) متن تفسیر مفاتیح الاسرار شهرستانی با مقدمه آقای عبدالحسین حائری و منضم به فهرس تفصیلی ششگانه ای که اینجانب تهیه کرده است: اعلام الرجال، الامکنه و البقاع، الملل و النحل، الطوائف و الجماعات، الموضوعات و المصطلحات، والکتب و الأسفار قریباً از طرف مرکز انتشارت نسخ خطی به اشراف بنیاد دائرة المعارف اسلامی نشر خواهد یافت.
۴. درة الأخبار/ ترجمه تنمّه صوان الحکمة، ص ۸۷-۸۶.
۵. معجم البلدان، طبع و وستنفلد، ج ۳، ص ۳۴۴-۳۴۳.
۶. مناظرات فخرالدین الرازی، تحقیق دکتر فتح الله خلیفه، دارالمشرق، (افست، تهران ۱۴۰۶ هـ ق، زمستان ۱۳۶۴) بیروت ۱۹۶۶، ص ۴۰-۳۹.
۷. Ibid, commentaries, pp. 144-145.
۸. نگاه کنید به الملل و النحل، طبع بدران، قاهره ۱۹۵۶ م، ج ۱، ص ۱۷۶.
۹. نگاه کنید به تاریخ قرآن «رامیار»، ص ۴۷۹ و ۴۸۷-۴۸۵.
۱۰. Cf: Jeffery, Material for the History of the Text of the Quran, pp.39-40
۱۱. هر چند که مذهب سبعیان مورد تعریض ایشان شده است.
۱۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲.
۱۳. مصارع المصارع، طبع قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۱۴۹.
۱۴. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۳ پیش و پس.
۱۵. همان، ص ۱۷۲.
۱۶. مصارعة الفلاسفة (قسم اول) مصارع المصارع، ص ۱۱۶.
۱۷. نگاه کنید به مصارع المصارع طوسی، ص ۸۲ و مقایسه کنید با فصل «اسماعیلیه» و «اسماعیلیه و تصوف» در تاریخ فلسفه اسلامی هانری کربن، ترجمه مشرّی، ص ۹۸ تا ۱۳۴.
۱۸. الفهرست، طبع تهران، ص ۱۵۱.
۱۹. معجم الادیاء، ج ۱۳، ص ۲۰۵، ج ۱۸، ص ۳۸-۳۵.
۲۰. تاریخ قم، ص ۲۱۸، ۲۱۷.
۲۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۲-۲۵۱.
۲۲. عمدة الطالب، طبع نجف، ص ۹۳.
۲۳. تاریخ الادب العربی لبروکلمان، ج ۴، ص ۱۸-۱۷.
۲۴. رجوع کنید به: ترجمه انگلیسی کندی با عنوان: The Exhaustive Treatise on Shadows, Vol.I, p.21/Vol. II, p.7.
۲۵. رجوع کنید به: الفهرست، ص ۱۵۳، ۲۱۰، ۲۸۸.
۲۶. دوست دانشورم علیرضا ذکاوتی، مرا بدین نکته متوجه ساخت.